

ناش

فصلنامه علمی

موارد ثبوت دعوا با شهادت بانوان، در فقه اهلبیت (ع) و حقوق ایران
سید محمد حسینی دره صوفی (دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی)

نقش رسانه ها در پیشگیری از جرایم، با تاکید به رسانه های افغانستان
سید محمد نقوی دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

جایگاه اهل بیت در آیه «تلقی کلمات»
سید طالب زکی کارشناسی ارشد مدرسه عالی فقه جامعه المصطفی

اخوت اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری...
محمد اسماعیل حلیمی، دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی

نقش ایدئولوژی در تحولات سیاسی اجتماعی با رویکرد قرآن کریم
غلام سخی رحمانی، دانش پژوه دکتری قرآن و علوم سیاسی

نمود از اعجاز علمی قرآن کریم در زمین
سید محمد علی حسینی زهرایی، دانش پژوه دکتری قرآن و علوم

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام
خانم راحله حسینی، کارشناسی ارشد روابط بین الملل

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر
مدیر مسئول: سید مهدی حسینی
سر دبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
مدیر داخلی: سید محمد رضا علوی
گرافیسٹ: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: افغانستان: مزار شریف



سال اول، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام

راحله حسینی^۱

چکیده:

جهانی شدن به عنوان یک پدیده چالش‌گرا هم تهدید و هم فرصت محسوب می‌شود. در این میان کشورهایی که امکانات بهتر و توانمندی بیشتری دارند، بهترین استفاده را از این فرایند نموده و از سوی دیگر کشورهایی مانند اکثر کشورهای اسلامی با وجه تهدیدزای آن بیشتر دست و پنجه نرم می‌کنند. در این نوشتار سعی شده در رابطه با چالش‌هایی که در مسیر توسعه سیاسی کشورهای اسلامی ناشی از جهانی شدن ایجاد شده است، تحقیق و بررسی صورت گیرد. **واژگان کلیدی:** جهانی شدن، چالش، توسعه سیاسی، جهان اسلام.

۱ - کارشناسی ارشد روابط بین الملل، رشته روابط بین الملل، دانشگاه بین المللی امام خمینی. قزوین.

مقدمه

مفهوم جهانی شدن (Globalization) که از دهه ۱۹۶۰م وارد فرهنگ لغات گردیده، پس از جنگ سرد در ابعاد وسیع و متنوعی کاربرد پیدا کرده است. از مختصات بارز جهانی شدن نمی‌توان فقط سرعت را نام برد؛ زیرا همراه با عنصر سرعت کیفیت تعاملات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی دست‌خوش تحول اساسی گردیده‌اند. پیشرفت فناوری باعث کوچک‌تر شدن جهان گردیده که این خودآگاهی را به همراه داشته است. تحت این شرایط که از طریق تشکلهای مجازی و شبکه‌ای شکل می‌گیرند، فوق‌العاده نسبت به وقایع و رویدادها حساس شده‌اند. با این حال با توجه به مختصات جامعه بین‌المللی، جهانی شدن یک فرایند موزون نیست و نباید انتظار داشت که آثار و پیامدهای آن در مورد کلیه دولتها و جوامع یکسان و مشابه باشد. (قوام، ۱۳۸۳: ۷) در آراء بسیاری از متفکران غربی و اسلامی جهان اسلام به عنوان واقعیت منسجم، یکپارچه و همگون معرفی شده است اما به نظر می‌رسد این واژه بیش از هر واژه دیگری که در گفتمان علوم انسانی تفوق دارند دچار ابهام است. اما در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹؛ وقتی مدرنیته به عنوان واقعیتی آشکار و غیر قابل اغماض خود را بر مسلمانان تحمیل کرد، جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری مصداق خویش را یافت از این به بعد «جهان اسلام» به گفتمانی خطاب شد که در مقابل سیطره «غرب»، خویش را تعریف می‌کردند. در دهه‌های اخیر با ظهور جریان بنام «جهانی شدن» تقریر کنندگان گفتمان «جهان اسلام»، بیش از پیش به تکاپوی تعریف هویتی جدید از خود و دیگری برآمده‌اند.

بنابراین گفتمان «جهان اسلام» در مواجهه با دنیای جدید با دو خطر عمده روبروست؛ نخست آنکه جهانی شدن کلیت گفتمانی جهان اسلام را در هم می‌ریزد و تفارق، پراکندگی و گسست را بر آن تحمیل می‌کند و نقاط متعالی مسلمانان را در محاق حذف و انسداد قرار می‌دهد. اما همزمان با آن، با فروپاشیدن کلیت ساختاری آن، همه محاسبات و برداشتهای الهی و خدایی از واقعیت و حقیقت را مورد تهدید قرار می‌دهد. از این منظر، «جهان اسلام» شالوده‌شکنی می‌شود و با افول کلیتی بنام اسلام، اسلام‌ها سر بر می‌آورند. (قوام، ۱۳۸۳: ۳۴۹-۳۵۱)

جهانی شدن و چالش‌های توسعه سیاسی جهان اسلام *۱۲۱

جهانی شدن چالش‌هایی در عرصه توسعه سیاسی کشورهای مختلف بخصوص کشورهای اسلامی ایجاد نموده که این پژوهش در نظر دارد این تاثیرات را بررسی نماید.

۱) چیستی جهانی شدن

دهه‌ی ۱۹۹۰م را می‌توان آغاز دوره‌ای دانست که در آن شاهد نشر و ارایه‌ی آثار متعدد علمی و حتی عامه‌پسند در خصوص جهانی‌شدن بودیم. سنت‌های سیاسی موجود، از محافظه‌کاری لیبرالیستی تا گرایش رادیکال و انواع مارکسیسم، تعابیر خود را در این ارتباط با توجه به وقایع و تحولات جهانی ارایه داده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد در تعریف از این پدیده نوعی اجماع به دست آمده باشد، اما در پیامدهای آن است که نظریه‌ها در مقابل هم، صف‌آرایی می‌کنند. "جهانی‌شدن به طور کلی به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن و تعمیق تاثیر فراقاره‌ای جریان‌ات و الگوهای تعامل اجتماعی است. از این‌رو جهانی شدن به معنای روندهایی (سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) است که می‌خواهد جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره‌های دنیا گسترش دهد."

رولند رابرتسون جهانی‌شدن را «در هم فشردن جهان و هم تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل» تعریف می‌کند. با فهمی تاریخی رابرتسون جهانی‌شدن را حرکت به سمت نوگرایی و سرمایه‌داری از سده‌ی پانزده تا پایان سده‌ی بیستم می‌داند. جان تاملینسون ضمن اشاره به خاصیت چند وجهی و در عین حال پیچیده‌ی این پدیده، آن را در شبکه‌ای به سرعت گسترش‌یابنده و همیشه متراکم شونده از پیوندهای متقابل و وابستگی‌های متقابل قرار می‌دهد که اساساً وجه مشخصه‌ی زندگی مدرن به شمار می‌رود. او هم چون مک‌گرو و رابرتسون بر چندگانگی پیوندهایی تاکید دارد که جهانی‌شدن‌ها بر آنها دلالت دارد؛ «امروزه، کالا، سرمایه، مردم، دانش، تصویر، بزه‌کاری، آلوده‌کننده‌ها، مواد مخدر، مد و اعتقادات، همه به راحتی از مرزهای کشور عبور می‌کنند. شبکه‌های فراملی، جنبش‌ها و رابطه‌های اجتماعی، تقریباً در تمام عرصه‌ها از عرصه‌های عملی گرفته تا عرصه‌ی جنسی گسترش یافته‌اند».

به نظر می‌رسد در اینجا شاهد شکل‌گیری نوعی هم‌جواری جهانی - مکانی فزاینده‌ایم که پیش‌ترها مارکس در کتاب گروندرپسه تلویحاً با عنوان "نابودی

مکان‌ها توسط زمان "یاد کرده بود. به همین دلیل دیوید هاروی نیز بی آن که در مقام داور ارزشی تأیید یا رد جهانی شدن برآید، در تعریف این پدیده آن را "فشرده‌گی زمانی - مکانی" می‌خواند. (قرلسفلی، ۱۳۸۶: ۱۸)

این پدیده، مخالف و موافق بسیاری دارد، بطوریکه موافقان بر این باورند که جهانی شدن، افزایش بهره‌وری را در سطح جهانی به دنبال داشته است و مخالفان معتقدند که جهانی شدن تنها به نفع کشورهای پیشرفته بوده و فاصله بین کشورهای فقیر و غنی افزایش پیدا کرده است.

جهانی شدن یک پدیده کثیرالوجه و چندوجهی است. یکی از ناکامی‌های محققان در ارائه تعریفی جامع از جهانی شدن، در همین چندبعدی بودن آن است. این چندوجهی بودن را هم در علل یا دلایل جهانی شدن و هم در پیامدها و بازتاب‌های جهانی شدن می‌توان مشاهده کرد. تحول ارتباطی جهان امکان دگرگونی‌هایی در فرهنگ را فراهم می‌کند. این بعد از جهانی شدن آثار و پیامدهای تناقض آمیزی دارد.

فرایند جهانی شدن نوعی بحران هویت و معنا در جوامع جهان پدید می‌آورد. افراد و اقلات گوناگون برای حل این بحران به روش‌ها و راهکارهایی متوسل می‌شوند که خاص‌گرایی فرهنگی در قالب‌های قومی و دینی یکی از آنهاست. (لطفی، ۱۳۸۹: ۲-۳)

واژه جهانی شدن بیش از ۴۰۰ سال قدمت دارد، اما اصطلاح "Globalization" از دهه ۱۹۶۰ میلادی رواج یافته است و در اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد اعتبار علمی کسب نموده است.

از بعد تاریخی آغاز جهانی شدن، ناشی از وضعیت اقتصادی پس از جنگ دوم جهانی بود که منجر به تسلط نسبی ایالات متحده آمریکا بر جهان گردید و عامل عمده آن رشد و گسترش نسبتاً سریع و پیوسته تجارت و بازرگانی و به دنبال آن وابستگی متقابل اقتصادی کشورهای غربی به یکدیگر بود، به طوریکه شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به صورت بازیگران اصلی در صحنه اقتصاد جهانی ظاهر شدند. آنچه محرز است جهانی شدن با توسعه جهانی بازارهای اقتصادی همراه بوده است و توسعه بازارهای اقتصادی نتیجه فعالیت‌های گسترده شرکت‌های چندملیتی بوده که نقش محوری را در فرایند جهانی شدن ایفا نموده‌اند.

طبق یک برداشت عمومی مفهوم جهانی شدن این معنا را می‌رساند که جهت تحولات اجتماعی از مقیاس محلی به جهانی، تغییر یافته است، در این حالت

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام * ۱۲۳

سرنوشت تمامی بخش های کره زمین از طریق پیوندهای به هم پیوسته و نفوذ متقابل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فراسوی مرزها به هم پیوند خورده است و هویت به طور فزاینده ای توسط نیروهای فراملیتی تعیین می شود. گرچه اصطلاح جهانی شدن در ابتدا ناشی از ترکیب جهانی توافقات تجارت جهانی آزاد، شبکه جهانی و یکپارچگی بازارهای مالی بود که مرزها و فاصله ها را از بین برده و جهان را به عنوان یک واحد کل اقتصادی مطرح کرد. ولی از اواخر ۱۹۶۰ فرایند جهانی شدن در عرصه های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متجلی گردید. بویژه این امر در اقتصاد و فرهنگ مشهود است و روز به روز وسیع تر می شود. (مومنی، ۱۳۸۹: ۲-۳).

۲) چالش های جهانی شدن

کارشناسان جهانی شدن را در چهار حوزه اصلی فنی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد بحث قرار داده اند. چالش ها عمدتاً در دو زمینه اقتصادی و فرهنگی تأثیرات خود را در کشورهای جنوب بویژه کشورهای اسلامی بیشتر به جا گذاشته اند: از لحاظ اقتصادی، رابطه میان کشورهای غنی و فقیر، رابطه ای بر اساس توازن و تعادل نیست و همانطور که "والرشتاین" در نظریه سیستم جهانی خود مطرح کرده است، کشورهای غنی در مرکز و کشورهای جنوب در حاشیه قرار دارند، چنانچه نسبت درآمد متوسط در پنج کشور ثروتمند دنیا، با پنج کشور فقیر دنیا، سی به یک بود. این نسبت در سال ۱۹۹۷ به هفتاد و چهار به یک رسیده است. در روند جهانی شدن فقط امنیت تمامیت ارضی و منافع کشورهای صنعتی غرب محفوظ مانده است، کشورهای مسلمان مورد تهدید و تهاجم قرار گرفته اند. امکانات صادرات برای بسیاری از کشورهای اسلامی میسر نیست؛ زیرا آنها محکوم به قبول سیاست های کشورهای بزرگ هستند و شرایط جغرافیای سیاسی اکثر کشورهای مسلمان از داشتن یک قدرت صادراتی مستقل محروم شده اند. ارتباط مستقیم ۱۹ کشور مسلمان از ۵۷ کشور مسلمان عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تجارت نفت چالش هایی را به وجود آورده و وابستگی های آنها را به صادرات نفت افزایش داده که این امر موجب کاهش امکان جذب سرمایه گذاری و نیز کم بودن صادرات در آنها شده است. اقتصاد دهکده جهانی تحت تاثیر قدرت سیاسی - اقتصادی کشورهای غنی پایه گذاری شده و حفظ محیط زسیت در بعد جهانی و بهینه سازی وضع انسانها

نادیده گرفته شده است.

کشورهای صنعتی غرب از جهانی شدن به عنوان یک حربه ایدئولوژیک و یک ابزار اقتصادی استفاده می‌کنند. (مومنی، ۱۳۸۹: ۳-۵).

۳) توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی پس از جنگ دوم جهانی در ادبیات توسعه مطرح شد که حوزه بحث مهمی را در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تشکیل می‌دهد. در یک دیدگاه، توسعه سیاسی، ایجاد شرایط سیاسی و حکومتی لازم برای تحقق کارآیی اقتصادی بیشتر است. مفهوم دیگری از توسعه سیاسی به کارآیی حکومت تاکید می‌کند، با افزایش در کارآیی اجرایی و ظرفیت بیشتر در انجام سیاست‌های عمومی همراه می‌شود.

تعریف دیگری از توسعه سیاسی با درجه توسعه بر اساس میزانی که الگوهای رفتاری «نوین» بر الگوهای رفتاری «سنتی» پیشی می‌گیرند، ارتباط پیدا می‌کند. مفهوم چهارم توسعه سیاسی با آزمون کارآیی کلی همه نظام و ظرفیت اداره حکومت و جامعه به عنوان یک کل همراه است. در دیدگاه پنجم، توسعه سیاسی را ایجاد یک دولت - ملت با کارآیی موثر در دنیای جدید تعریف می‌کنند.

توسعه سیاسی در معناهای زیر به کار رفته است: «ملازمه توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی، سیاست نمونه جوامع سنتی، نوگرایی سیاسی، عملکرد دولت - ملت، توسعه اقتصادی - اداری، بسیج عمومی و مشارکت، استقرار دموکراسی، تغییر و تحول منظم و با ثبات، بسیج و قدرت».

مشارکت توده‌ای، وجود نظام‌های چندحزبی، رقابت‌های انتخاباتی، ثبات سیاسی و پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را شاخص‌های توسعه سیاسی معرفی می‌کنند. در مجموع، توسعه سیاسی، فرآیندی است که زمینه لازم را برای نهاد کردن تشکل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که پیامد آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است. (پای، ۱۳۷۰: ۴۱).

۱-۳) تعریف توسعه سیاسی

توسعه سیاسی به دلیل چندبعدی جامع و شدیداً کیفی بودن آن، پیچیده‌ترین سطح یک جامعه است. قبل از اینکه تعریف دقیقی از توسعه سیاسی ارائه دهیم، به نظرات برخی از دانشمندان در باب توسعه سیاسی اشاره خواهیم نمود.

۱) رونالد چیکلوت: معتقد است که نظریات توسعه سیاسی را به سه قسمت

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام * ۱۲۵

می توان تقسیم کرد.

الف) آن دسته که توسعه سیاسی را با دموکراسی مترادف می دانند.

ب) آن دسته که بر تغییر و توسعه سیاسی تمرکز تحقیقاتی داشته اند.

ج) آن دسته که به تجزیه و تحلیل بحران ها و مراحل تسلسلی توسعه سیاسی پرداخته اند. (سریع القلم، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

۲) بایندر: معتقد است که اگر کشوری بخواهد به رشد و توسعه برسد، باید پنج بحران را پشت سر بگذارد. این پنج بحران عبارتند از: بحران هویت، بحران مشارکت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت و بحران توزیع. او معتقد است که وجه تمایز کشورهای توسعه یافته صنعتی از کشورهای در حال توسعه در آن است که آنان در گذشته به طریق موفقیت آمیز بحران های فوق به ویژه بحران های هویت و مشروعیت را پشت سر نهاده اند. (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۷۳).

۳) هانتینگتون: مفهوم توسعه سیاسی بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار داده و بر این اعتقاد است؛ در فرایند توسعه سیاسی، تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش های جدیدتر ظهور می کنند، بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت توانایی های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم به هرج و مرج، بی ثباتی و... روبرو خواهد شد. (سیف زاده، ۱۳۶۸: ۱۲).

لوسین پای سه ویژگی مهم را برای مفهوم توسعه سیاسی مشخص می کند:

الف) برابری: از این لحاظ توسعه سیاسی به مشارکت توده ای و اقدام عمومی در فعالیت های سیاسی مربوط است. این مشارکت ممکن است به صورت تحرک دموکراتیک یا در شکل تحرک توتالیترباشد، اما نکته اصلی تبدیل شدن مردم به شهروندان فعال است. در این مورد دست کم صورت ظاهر حاکمیت عمومی ضروری است. و نیز قوانین باید دارای ماهیت همگانی باشد و در اجرا کم و بیش از جنبه تفاوت های شخصی خارج شود و دستیابی به مقامات سیاسی باید با توجه به دستاوردها، لیاقت ها و صلاحیت ها باشد، نه نتیجه روال انتصابی در نظام های اجتماعی سنتی.

ب) ظرفیت: این ویژگی توسعه سیاسی به توانایی نظام سیاسی در دادن «برون دادها» و به میزان تاثیر آن بر جامعه و اقتصاد اشاره دارد. ظرفیت همچنین با اجرای وظایف حکومتی و شرایط اثرگذار بر این اجرا همراه است و تمایلی است به تخصصی کردن حکومت به عقلایی کردن مدیریت و دادن سمتگیری دنیایی به

جامعه.

ج) تغییر تدریجی: این ویژگی توسعه سیاسی برگسترش و اختصاصی کردن ساختارها دلالت می‌کند. مقامات و کارگزاری‌ها تمایل می‌یابند وظایف مشخص و محدودی داشته باشند و تقسیم کار متعادلی در درون حکومت وجود داشته باشد. این ویژگی همچنین متضمن یکپارچه کردن مجموعه ساختارها و روند هاست. (قوام، ۱۳۷۱: ۹-۱۰)

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان توسعه سیاسی را این گونه تعریف کرد: توسعه سیاسی افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادگی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی با رشد دموکراسی مترادف است و هراندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت توسعه سیاسی نیز در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره می‌کند، در حالی که توسعه سیاسی بیشتر جنبه رفتاری و بنیادی دارد. به بیان دیگر، در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. در حالی که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سر و کار دارد، توسعه سیاسی با دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارایی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند.

۲-۳) شاخص‌های توسعه سیاسی

برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت‌پذیرند و از طریق شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید، میزان اشتغال و... می‌توان میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب‌های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرارداد. در توسعه سیاسی قادر به انجام چنین کاری نیستیم؛ زیرا به علت کمیت‌ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی‌توان پارامترهای توسعه سیاسی را به طور دقیق اندازه‌گیری نمود. برای مثال تعیین سطح جامعه‌پذیری یا مشروعیت سیاسی و نهادی شدن آن‌ها در یک جامعه و فهم میزان توسعه سیاسی از آن به سختی می‌تواند صورت‌پذیرد. مسأله مهم وجود

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام* ۱۲۷

متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده‌ای است که میان این متغیرها وجود دارد به طوری که از تعامل این متغیرها به سادگی نمی‌توان روابط علی و معلولی را از هم بازشناخت. مثلاً مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می‌شود، در حالی که مشارکت سیاسی و اجتماعی به نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می‌کند (قوام: ۱۳۷۱: ۲۱-۲۰)

در مورد بسیاری از پارامترهای اصلی توسعه سیاسی چون مشروعیت و مشارکت سیاسی میان محققان علوم سیاسی اتفاق نظر وجود دارد، اما به محض آنکه این عناصر در ارتباط با جوامع و فرهنگ‌ها و ساختارهای متفاوت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گیرند، به سادگی نمی‌توان با توجه به پارامترهای مزبور جامعه‌ای را از نظر سیاسی توسعه یافته و یا نظام دیگر راعقب مانده تلقی کرد. ولی در هر صورت شاخص‌هایی را که از پذیرش بیشتری برخوردارند می‌توان چنین برشمرد:

میزان مشروعیت نظام و اهتمام مردم به دولت مردان.

مشارکت مردم از طریق نهادهای اجتماعی، سیاسی نظیر انتخابات مجلس احزاب و نهادهای سیاسی غیر دولتی و مطبوعات و قدرت انتخاب حکومتی برخاسته از مردم بر مردم و میزان آزادی آنان.

حکومت قانون و نه حکومت فرد به شکل استبدادی و دیکتاتوری و غیرشخصی بودن نظام سیاسی.

میزان اقتدار در پاسخگویی به نیازهای مردم از طریق ایجاد شبکه اداری کارآمد و فعال و حل قانونمند مشکلات و معضلات سیاسی جامعه. آنچه به نظر می‌رسد، این است که با توسعه سیاسی بسیاری از مشکلات جوامع سنتی حل می‌شود و گشایش‌هایی فراهم می‌آید. وجود شاخص‌های که بر شمردیم همگی نشان دهنده‌ی یک جامعه‌ای است که به توسعه سیاسی رسیده باشد.

۳-۳) موجبات و مکانیسم های (شرایط) توسعه سیاسی

در تجربه دوقرنی که از به وجود آمدن دولت‌های ملی (دموکراسی) می‌گذرد، گروهی از مکانیسم‌های سیاسی توانسته‌اند قابلیت خود را در ایجاد توسعه سیاسی به اثبات رسانند که همین مکانیسم‌ها را باید در آن واحد شرایط اساسی توسعه سیاسی دانست. مهم‌ترین این مکانیسم‌ها عبارت‌ند از:

انتخابی بودن نهادهای سیاسی.
نظارت مردم بر نهادهای سیاسی.
شفافیت اطلاعاتی و ضمانت تداوم فعالیت احزاب در حوزه سیاسی.
آزادی مطبوعات و رسانه‌های ارتباط جمعی.
علاوه بر مکانیسم‌هایی که برشمردیم، برخی از موجبات که باعث توسعه سیاسی در جامعه می‌شود عبارت‌ند از؛
باسواد شدن مردم.
پیشرفت دانش و فن آوری.
به وجود آمدن نخبگان پیشرو.
تجدد خواهی در سنت.
جنبش روشنفکری.

۳-۴ موانع توسعه سیاسی

از مهمترین موانعی که باعث می‌شود توسعه سیاسی رشد پیدا نکند، عبارتند از:

۳-۴-۱ خشنونت سیاسی

خشنونت سیاسی در جامعه دارای کارکردهای ذیل است که نتیجه آن عدم توسعه سیاسی می‌باشد:

(الف) خشنونت سیاسی ناقض حاکمیت سیاسی دولت است.
(ب) از نظر کارکردی در فرایند عادی سیاسی اختلال ایجاد می‌کند.
(ج) خواست تحول و تغییر را به سطح تخریب و نابودی ارتقا می‌بخشد.
(د) محصول نابهنجاری‌های اجتماعی است.
(ه) هزینه‌های بالایی برای حاکمیت سیاسی دارد.
(و) از خواست انتقادی شهروندان که برای آنها یک خواست طبیعی است جلوگیری می‌کند.

۳-۴-۲ وجود دولت استبدادی

از مهمترین مشخصه‌های دولت استبدادی فقدان ساختارهای مشارکتی در جامعه است و مردم در این نوع حکومت رویکرد مشارکت فعال ندارند؛ زیرا مشارکت سیاسی بر این فرض استوار است که فرد عقلانی محض است و با محاسبه

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام * ۱۲۹

سود و زیان خود و به منظور تحقق برخی خواسته‌ها و تامین منافع خویش پای به عرصه سیاسی می‌گذارد. غایت اصلی افراد از مشارکت سیاسی عبارت است از تاثیر بر انتخاب مجریان و بر نحوه تصمیم‌گیری آنان به منظور تامین منافع و خواسته‌های فردی بیشتر در حالی که این نوع از فرهنگ سیاسی مشارکتی در حکومت‌های استبدادی وجود ندارد. (ایوبی، ۱۳۷۷: ۱۸۷)

۳-۴-۳) تمرکز منابع قدرت

افزایش کنترل حکومت بر منابع قدرت احتمال مشارکت و رقابت سیاسی را کاهش می‌دهد و از این رو مانع توسعه سیاسی می‌شود. معمولاً در شرایط بحران‌های ساختاری، کنترل حکومت بر انواع منابع افزایش می‌یابد. این بحران‌ها را می‌توان در افول نظام سیاسی، انقلاب سیاسی، ضعف ملی و اقتصادی در قبال نظام بین المللی عدم پیدایش نظام سیاسی همبسته و منضبط جدید و نزاع بر سر قدرت سیاسی یافت. همچنین کنترل متمرکز بر منابع مختلف در فرآیند اولیه تکوین دولت‌های ملی مدرن (دوران حکومت‌های مطلقه) به دلایل ساختاری ضرورت می‌یابد.

۳-۴-۴) وجود شکاف‌های آشتی ناپذیر

وجود هر نوع از شکاف‌های آشتی ناپذیر در جامعه مانع وصول به اجتماع کلی در باره اهداف زندگی سیاسی گردیده و از تکوین چارچوب‌های لازم برای مشارکت و... جلوگیری می‌کند، به استقرار نظام سیاسی غیر رقابتی یاری می‌رساند. اینگونه شکاف‌ها ممکن است اقتصادی (طبقاتی) محلی و منطقه‌ای، قومی و فرهنگی باشد. قطعاً وجود چنین شکاف‌هایی از تکوین هویت ملی واحد نیز ممانعت به عمل می‌آورد. البته یک جامعه ممکن است به صورت ساختاری و بالقوه واجد شکاف‌هایی باشد، لیکن این شکاف‌ها، فعال و سیاسی نشده باشند. شکاف‌ها و تعارضات اجتماعی تنها وقتی که به صورت قطب‌بندی‌های آشتی ناپذیر فکری و ایدئولوژیک در جامعه درآیند، مانع توسعه سیاسی می‌شوند.

۳-۵) توسعه سیاسی جهان اسلام و تاثیرات جهانی شدن بر آن

جهانی شدن چه ضرورتی تاریخی و خودجوش باشد و چه پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده و تحمیلی، واقعیتی است که پیش روی جهانیان و بویژه کشورهای اسلامی

قرار دارد و فرصت بازنگری در این میدان بر روی همه جوامع باز است. در این میدان هم فرصت فراوان است هم خطر. هر جامعه که توانایی به خدمت گرفتن ابزارهای موجود و استعدادهای بالقوه خود را در چارچوب مرزهای ملی داشته باشد و شیوه بکارگیری آن در رابطه با دیگر کشورها به گونه‌ای سازگار با شرایط و مقتضیات جهان قرن بیست و یکم بداند، قابلیت بازیگری موفقیت آمیز در این میدان را خواهد داشت.

آنچه مسلم است انزوا به نفع کشورهای اسلامی نیست، در صورت عدم هموارشدن راه جهانی‌سازی، موج جهانی‌سازی از سر اقتصاد کشورهای اسلامی خواهد گذشت، توسعه به خودی خود پیش‌نیازهای مخصوص خود را دارد. این در حالی است که در دنیای امروز که به شدت در جهانی شدن است، کشورهای اسلامی باید بر موج جهانی‌سازی که به شدت دنیا را در هم می‌نوردد، به فکر تامین منافع خود باشند. انتقال تکنولوژی قطعاً با فرهنگ خاص خود صورت می‌گیرد. بنابراین باید کشورهای اسلامی فرهنگ خود را حفظ کنند؛ اما به بهانه عدم تغییر فرهنگ، نباید جلوی جهانی شدن و پیشرفت‌های ناشی از آن را گرفت. در کل دنیا انگشت شمار کشور هایی هستند که عضو سازمان تجارت جهانی نباشند.

در اقتصاد مدرن امروزی، هر فرصت و مزیتی در هر نقطه از دنیا ارزش و فرصتی برای تولید محسوب می‌شود و عاملی برای ثروتمند شدن شهروندان کشورهای مسلمان، برای مثال چین، با حفظ ارزش‌ها و فرهنگ خود به استقبال جهانی شدن می‌رود و در بین کشورهای اسلامی، مالیزی با قبول جنبه‌های مثبت جهانی شدن از نظر فن‌آوری اطلاعات؛ در برابر جهات مخرب جهانی شدن، بویژه تأثیرات فرهنگی و سیاسی آن به شدت ایستادگی کرده است.

شورهای مسلمان باید به خوبی مراقب باشند تا ناخود آگاه در سایه نفی و انکار مطلق غرب از یکسو و به بهانه حفظ استقلال و اجتناب از وابستگی به غرب از سوی دیگر، جامعه را به سمت قشری‌گری، رکود و عقب‌ماندگی و عصیت‌های غیر منطقی که حاصلی جز تشدید شکاف‌های موجود، و اماندگی علمی، صنعتی و تکنولوژیک و در نهایت فروپاشی ملی نخواهد داشت، سوق دهند.

در زمینه فرهنگی نیز باید راهکارهای مناسب منطقی و عقلان برای آن در نظر گرفته شود؛ زیرا که سیستم‌های فرهنگی از سیستم‌های باز محسوب می‌شوند، وسائل و تکنولوژی ارتباطی نیز قبل از آنکه کشورهای مسلمان بخواهند در جهان گسترش

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام * ۱۳۱

یافته و بلاوقفه در حال رشد است و به همین لحاظ ارتباطات بین سیستم های فرهنگی بسیار شدت یافته است. بنابراین نه می توان و نه شایسته است که به حصارکشی بپردازیم؛ زیرا از یک طرف خود را از مزایای مثبت آن محروم نموده ایم و از طرف دیگر به طور قطع در بلند مدت منجر به بروز آنتروپی مثبت در آن خواهد شد؛ زیرا که سیستم های فرهنگی به دلیل بازبودن ناگزیر از تبادل است و باید توجه داشت که در حل تعارضات فرهنگی رفع صورت مسئله آن هم به شکل صوری و مقطعی بدون نتیجه است.

نابراین پیشنهاداتی به شرح ذیل مطرح می نماید:

مجموعه فرهنگی یک جامعه را به صورت سیستمی مورد مطالعه قرار دهیم در اینصورت می توانیم به پرورش و آماده سازی و مصونیت، بیش از بازدارندگی، به ایمن سازی و بیش از گریز انفعالی، به برخورد کنش مند و خلاق در مواجهه با عناصر سیستم فرهنگی غرب دست یابیم.

تهیه و تدوین راهبردهای جامع و فراگیر درباره فرایند جهانی شدن با در نظر گرفتن وزگی های متفاوت و ابعاد متفاوت فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فنی این پدیده.

با توجه به وضعیت ترکیبی این پدیده که دارای دستاوردهای مثبت و تأثیرات منفی است. آسیب پذیری های در این فرایند گسترده است ولی این به معنای نفی منطق جهانی شدن نیست. بلکه به معنای راه حل برای معضلات جهانی با منطق و بینش جهانی است. موثرترین راه استفاده از فناوری های رو به توسعه جهان با کمترین هزینه برای تقویت و معرفی فرهنگ اسلامی به جهان می باشد. شناخت تجارب و رویکردهای دیگران در قبال جهانی شدن برای ایجاد راهبرد و جامع برای کشورهای اسلامی ضروری است. (مومنی، ۱۳۸۹: ۷-۸)

۵) چالش های اصلی

امروزه چالش های داخلی و خارجی زیادی در مقابل مسلمانان وجود دارند:

چالش سیاسی

چالش فکری

چالش اقتصادی

چالش جهانی

چالش اخلاقی

چالش سیاسی

اتخاذ سیاست قوی همکاری بین مسلمانان و تنظیم سیاست‌های مشترک، منافع منطقه‌ای و جهانی مسلمانان را تضمین می‌کند. اگر دولت‌ها نیاز به مشروعیت برای حکومت کردن دارند، تلاش‌های جدی باید برای تجدید سنت‌های سیاسی‌شان و دموکراتیزه کردن فرایند سیاسی برای اجازه مشارکت عمومی صورت گیرد. باید به مردم اختیار بیشتری برای پیشبرد منافع ملی بدهند و رهبران را به خاطر عملکردشان پاسخگو و مسئول سازند و باید از حقوق و آزادی‌های فردی در مقابل اشکال مختلف بی‌عدالتی و تبعیض دفاع کنند قدرت اسلام برای ایجاد یک سلسله نیست بلکه امانتی است که باید توسط رهبری صادق، مسئول، معنوی و با اخلاق به اجرا درآید. وحدت و برادری اصول اساسی اسلام هستند. هدف سازمان کنفرانس اسلامی تلاش برای گسترش وحدت و تفاهم بین دولت‌های عضو است، اما مسلمانان امروز بیش از هر زمان دچار تفرقه هستند.

۶ اقدامات کشورهای اسلامی

۱. وحدت اسلامی و خود اتکایی دسته جمعی برای کاهش وابستگی به غیر مسلمانان و حمایت از منافع اقتصادی در مقابل اثرات زیان‌بخش اقتصاد جهانی.
۲. توسعه منابع انسانی به منظور ارتقاء مشارکت مردم در فرایند توسعه و همچنین تسهیل تحرک شغل بوسیله کاهش محدودیتهای نقل و انتقال نیروی کار در جهان اسلام.
۳. بازیابی هویت تمدنی و احیاء میراث گذشته. بیشتر نهادهای موجود مانند نظام‌های حقوقی، آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان بقایای میراث استعمار هستند.
۴. پیشبرد اهداف اقتصاد و مالیه اسلامی. تاکید بیشتر باید با هدف بنیانگذاری بازارهای پولی و سرمایه و توسعه ابزارها برای تسهیل جریان‌های مالی جهانی و منطقه‌ای صورت گیرد.
۵. تکنولوژی مناسب طرح ریزی شده برای رشد پایدار. دانش بومی متناسب با محیط محلی و توسعه پایدار، با تکنیک‌های ناب که قادر به استفاده از منابع یا راندمان بالاست، بهتر تامین می‌شود. تکنولوژی خارجی می‌تواند یک نقطه امید باشد اما نمی‌تواند برای ثبات طولانی مدت اقتصاد راه حلی پیدا کند.

جهانی شدن و چالش های توسعه سیاسی جهان اسلام *۱۳۳

۶. ارتباطات و اطلاعات. مسلمانان می توانند از تکنولوژی های ارتباطی موجود برای ارتقاء و افزایش اطلاعات استفاده کنند. این نوع تکنولوژی ها می توانند مرزهای جغرافیایی و فرهنگی بین مسلمانان را از بین ببرند.
۷. تقبل طرح های مهم داد و ستد مشترک برای بهره گیری از منابع شغل، تکنیکی و مالی شان به شیوه ثمر بخش تر.
۸. استقرار شرکت های چند ملیتی برای حمایت از منافع و نیازهای مسلمانان، سرمایه گذاری و تقسیم تکنولوژی.
۹. مذاکرات بین المللی. مسلمانان باید سیاست ها، قراردادها و نهادهای یک پارچه ای را در سطح همکاری پولی، اقتصادی و مالی بین المللی راه اندازی کنند تا به روح جهان گرایی و همکاری با آثار تمدنی دیگران رهنمون شوند.
۱۰. اجرای اصول اسلامی برای گسترش عدالت اجتماعی، مالکیت، برابری اقتصادی و حقوق و مسئولیتهای فردی.
۱۱. سازگار کردن سیاست ها با تغییر مداوم بوسیله حمایت از محیط، کنترل رشد جمعیت و اصلاح کیفیت اسکان مردم در نواحی شهری و روستایی. (رشیدپور، ۱۳۸۴: ۱۰۱).

نتیجه گیری

در طول سده گذشته با تهاجم فکری فرهنگی غرب به همراه تهاجم استعماری آن ها به جهان اسلام، الگوها و ارزش های غربی در جهان اسلام ترویج شده است. غرب در صدد تحمیل الگوی خویش به جوامع جهان سوم و از جمله جهان اسلام برآمده و خواهان تغییراتی به سبک و الگوی غربی در جهان اسلام است. از این رو در عرصه سیاسی نیز تغییر و دگرگونی و توسعه سیاسی می بایست نه بر اساس الگوی غرب، بلکه بر اساس الگوی آرمانی اسلامی به همراه کرامت انسانی باشد. به علاوه در این نوع حکومت برخلاف همه نظام های سیاسی موجود جهان، مردم پس از تعیین رهبری و برگزاری انتخابات از خود سلب مسئولیت نکرده و به خود وانهاده نمی شوند بلکه حضور آنان در صحنه اداره جامعه اسلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اسلامی خود به مثابه یک تکلیف تضمین می گردد. شاخصه های مردمی بودن دولت جهانی ۱ کرامت انسانی و ۲ توسعه سیاسی. به این معنی که تا کرامتی نباشد توسعه سیاسی هم نخواهد بود؛ زیرا لازمه توسعه سیاسی، همکاری و مشارکت فعال است و لازمه این مشارکت

داشتن کرامت انسانی است. اگر در جامعه کرامت انسانی نباشد و انسان ها ارزش و قربی نداشته باشند، نمی‌توانند به خوبی وظیفه‌شان را که همانا مشارکت اجتماعی است، ایفا کنند.

منابع

۱. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷) مشارکت انتخاباتی، علل وانگیزه ها، مجموعه مقالات، تهران، سفیر.
۲. پای، لوسین (۱۳۷۰) « فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی» ترجمه: مجید محمدی، نامه فرهنگ، ش ۵ و ۶
۳. جعفرپور، رشید (۱۳۸۴) تنوع فرهنگی جهان اسلام و چالش های موجود در عصر جهانی شدن، اندیشه صادق شماره ۱۶ تا ۱۹.
۴. سریع القلم، محمود (۱۳۷۱) عقل و توسعه یافتگی، چاپ اول، نشر سفید
۵. سیف زاده، حسن (۱۳۶۸) نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، قومس
۶. قزلسفلی، محمد تقی (۱۳۸۶) امپریالیسم و جهانی شدن؛ تداوم سه گونه سلطه در عصر جهانی شدن ها، پژوهش نامه حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ششم.
۷. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱) توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، نشر قومس
۸. مومنی، مهدی (۱۳۸۹) فرایند جهانی شدن و چالش های آن در کشورهای جهان اسلامی، چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام. زاهدان. ۲۵-۲۷ فروردین ۱۳۸۹.



Nasim Kowsar

Scientific Quarterly

- Ways To Prove a Claim with the Testimony of Women in Ahl al-Bayt Jurisprudence and Iran's Law.
Sayed Mohammad Hosseini Daraisufi
- The Role of the Media in Crime Prevention, Especially Afghanistan's Media.
Sayed Mohammad Naghavi
- *The Position of Ahl al-Bayt in Verse 37 of Surah Al-Baqarah.*
Sayed Taleb Zaki
- Islamic Brotherhood from Ayatollah Khamenei...
Mohammad Esmail Halimi
- The Role of Ideology in Socio-Political Developments with the Approach of the Holy Quran.
Gholam Sakhi Rahmani
- Signs of the Holy Quran's Miracle on Earth.
Sayed Mohammad Ali Hosseini (Zahraei)
- Globalization and the Challenges of the Political Development of the Islamic World.
Reyhaneh Hosseini